

چالش‌های حقوقی و نظارتی در وقف و تراست؛ رویکردی تطبیقی با تأکید بر پیشگیری از جرائم

احمد حقانی خواه

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

dr.haghani9630@gmail.com

سید مهدی جوکار (نویسنده مسئول)

دانشیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

m.jokar@yu.ac.ir

داریوش بابایی

استادیار، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

dariush.babaei@iau.ac.ir

چکیده

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی چالش‌های ساختاری و حقوقی در دو نهاد وقف اسلامی در ایران و تراست در ایالات متحده می‌پردازد و با تحلیل آسیب‌شناسانه، ضعف‌های موجود در نظام حمایت و نظارت بر دارایی‌های وقفی یا امانی را روشن می‌سازد. در ایران، اگرچه وقف نهادی دیرینه با پشتوانه فقهی است، اما ضعف در سیاست‌گذاری، ناکارآمدی نهادهای نظارتی، و خلأهای قانونی، آن را در برابر جرایمی چون زمین‌خواری، جعل، تبانی و تصرف عدوانی آسیب‌پذیر ساخته است. مهم‌ترین چالش‌ها شامل فقدان قوانین کیفری خاص، خلأ جرم‌انگاری رفتارهای نوپدید، تداخل نهادی، و نبود زیرساخت‌های اطلاعاتی شفاف‌اند. از سوی دیگر، نظام تراست در آمریکا، علی‌رغم کارآمدی در دور زدن «پروبیست» و حفظ حریم خصوصی، به دلیل نظارت ضعیف و تنوع ایالتی، بستری برای فرار مالیاتی و نقض حقوق ذی‌نفعان شده است. هر دو نظام از سه آسیب مشترک رنج می‌برند: فقدان نظارت مؤثر، نبود توازن میان اختیار و پاسخ‌گویی، و کمبود زیرساخت‌های اطلاعاتی و حمایتی. مقاله با رویکردی جرم‌شناختی و توصیفی - تحلیلی، بر لزوم اصلاحات چندبعدی در قوانین، ساختارهای نظارتی و شیوه‌های مدیریتی برای تضمین امنیت، شفافیت و ثمردهی دارایی‌های وقفی و تراست تأکید دارد، و نسبت این نهادها با عدالت، اعتماد عمومی و شفافیت را کلید پایداری آن‌ها می‌داند.

کلیدواژه‌ها

وقف، تراست، پیشگیری از جرم، موقوفات، نهادهای امانی، حقوق تطبیقی، آمریکا، ایران، پیشگیری وضعی، جرائم وقفی.

مقدمه

وقف به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای دینی، اجتماعی و اقتصادی در تمدن اسلامی، همواره نقش بی‌بدیلی در تحقق عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه منابع، و تقویت خدمات عمومی ایفا کرده است. با این حال، در دهه‌های اخیر، این نهاد ارزشمند در ایران با چالش‌های گسترده‌ای در زمینه کارآمدی، مدیریت، نظارت و حمایت حقوقی روبه‌رو شده است؛ چالش‌هایی که نه تنها موجب کاهش اعتماد عمومی به وقف شده‌اند، بلکه بستری برای سوءاستفاده از موقوفات را نیز فراهم آورده‌اند. مهم‌ترین بستر این آسیب‌ها، ضعف در سیاست‌گذاری قانونی، خلأهای کیفری در حمایت از موقوفات، و نارسایی ساختاری نهادهای متولی است.

در چنین شرایطی، بررسی تطبیقی با نظام‌های مشابه در دیگر کشورها، از جمله نهاد «تراست» در ایالات متحده، می‌تواند ابعاد پنهان و مغفول‌مانده این مسئله را آشکار سازد. تراست، اگرچه ماهیتی سکولار و خصوصی دارد، اما با مسائل مشابهی چون نبود نظارت کافی، ضعف در پاسخ‌گویی متولیان، و سوءاستفاده‌های مالیاتی مواجه است؛ و از این حیث، می‌تواند بستری برای مقایسه و تأمل باشد.

فرضیه اصلی این مقاله آن است که فقدان قانون کیفری جامع در دفاع از وقف، ناهماهنگی نهادی، و ضعف ابزارهای نظارتی، سه ضلع ناکارآمدی در نظام حقوقی ایران در برابر جرایم علیه موقوفات را تشکیل می‌دهند. هدف از این مقاله، تحلیل آسیب‌های ساختاری و قانونی در حوزه وقف، تبیین مصادیق و جلوه‌های نوپدید جرایم مرتبط، و نهایتاً ارائه راهکارهایی برای اصلاح قوانین، بازتعریف وظایف نهادهای متولی، و ارتقای سطح شفافیت و اعتماد عمومی در مدیریت موقوفات است.

ضرورت انجام این مقاله، از یک سو ناشی از تهدید روزافزون جرایم اقتصادی علیه منابع وقفی، و از سوی دیگر ناشی از رکود سنت وقف و کاهش مشارکت مردمی در این حوزه است. تا زمانی که بسترهای قانونی، نظارتی و اجرایی برای صیانت از نیات واقفان فراهم نشود، این نهاد معنوی با خطر فرسایش تدریجی و بی‌اعتمادی عمومی مواجه خواهد بود.

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که هرچند در ایران و برخی کشورهای اسلامی به موضوع فساد اداری و آسیب‌شناسی نظام وقف پرداخته شده، اما رویکرد تطبیقی میان وقف اسلامی و نهاد تراست در آمریکا، به‌ویژه با تمرکز بر راهکارهای پیشگیرانه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌هایی مانند بررسی قانون ارتقاء سلامت نظام اداری (۱۳۹۰)، گزارش کمیته مبارزه با فساد در افغانستان، و نقدهای حقوقی بر کاستی‌های قوانین ایران، همگی بر ضعف‌های اجرایی، خلأهای قانونی و نبود سازوکارهای نظارتی مؤثر تأکید دارند.

از منظر جرم‌شناسی، پیشگیری به معنای اتخاذ تدابیر پیش از وقوع جرم برای حذف یا تضعیف عوامل جرم‌زا است و در دو سطح عام (اقدامات اجتماعی و قضایی) و خاص (تدابیر غیرکیفری) مطرح می‌شود. در کنار آن، نظارت به‌عنوان رکن بنیادین صیانت از وقف در آموزه‌های اسلامی در سه سطح الهی، درونی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته و در منابعی چون قرآن و عهدنامه مالک اشتر به‌روشنی بیان شده است.

بر این اساس، ضرورت طراحی سازوکارهای پیشگیرانه چندسطحی همراه با نظارت‌های فقهی، مردمی و سازمانی، برای حفظ کارآمدی وقف و کاهش جرائم مرتبط با آن اجتناب‌ناپذیر است. مقاله حاضر با تکیه بر این خلأ مطالعاتی، درصدد تحلیل و مقایسه راهکارهای پیشگیرانه در دو نظام وقف اسلامی و تراست آمریکایی است.

۱. مفهوم وقف و تراست در حقوق ایران و آمریکا

کلمه «وقف» در زبان فارسی به معنای ایستادن، اندکی درنگ کردن در میان کلام و سپس از سر گرفتن آن است.^۱ همچنین به معنای اقامت کردن، ایستاده ماندن و آرام گرفتن نیز آمده است.^۲ برخی معتقدند از آن رو به این نهاد حقوقی «وقف» گفته می‌شود که در آن، مال در جهتی مشخص متوقف می‌گردد و مالک از تصرف و نقل و انتقال آن خودداری می‌ورزد.^۳

تعریف «وقف» به عنوان یک اصطلاح فقهی و حقوقی محل بحث و نظر میان فقها و حقوقدانان بوده است. شهید اول در اللمعة الدمشقیة وقف را چنین تعریف کرده است: «وقف عبارت است از تحبیس اصل و اطلاق منفعت».^۴ فقهای متأخر امامیه به جای اصطلاح «اطلاق منفعت» تعبیر «تسییل منفعت» را به کار برده‌اند، و بدین ترتیب وقف را عبارت دانسته‌اند از: «حبس عین و تسییل منفعت».^۵

در حقوق مدنی ایران که متأثر از فقه شیعه امامیه است، ماده ۵۵ قانون مدنی وقف را چنین تعریف کرده است: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسییل شود». مقصود از حبس آن است که مالک، مال را برای همیشه از ملکیت خود خارج نماید و منافع آن را به مصرف امور خیریه یا اختصاص به طبقه‌ای خاص از مردم رساند. همچنین منظور از تسییل منفعت، مصرف آن در امور عام‌المنفعه و کارهای خیر با هدف تقرب به خداوند.

نهاد حقوقی «تراست» بر پایه ساختاری خاص بنیان نهاده شده است. در این ساختار، شخصی به‌عنوان تشکیل‌دهنده تراست (Settlor of the trust) اموالی را به‌صورت شرط قراردادی، در اختیار یک یا چند نفر امین (Trustee) قرار می‌دهد تا آن را به نفع یک یا چند ذی‌نفع (Beneficiary) اداره نمایند.^۶

پروفیسور کیتون (Keeton) در تعریف این نهاد، تراست را چنین معرفی می‌کند: «تراست رابطه‌ای است که طی آن، فردی به نام تراستی، به‌طور منصفانه و اخلاقی موظف می‌شود مالی (اعم از منقول یا غیرمنقول) را برای نفع یک یا چند شخص - که ممکن است خود تراستی نیز در میان آنان باشد - نگهداری و اداره کند؛ به‌گونه‌ای که نفع واقعی آن دارایی به ذی‌نفعان تعلق گیرد، نه به شخص تراستی».^۷ در تعریف دیگری از تراست آمده است: «تراست تعهدی اخلاقی است که بر عهده شخصی به نام تراستی قرار دارد تا مالی را که تحت کنترل او قرار گرفته و به‌عنوان مال مورد تراست شناخته می‌شود، به نفع اشخاصی که ذی‌نفع خوانده می‌شوند - و ممکن است خود او نیز جزو آن‌ها باشد - اداره و بهره‌برداری نماید».^۸

برخلاف ظاهر امر، تراست در ذات خود با مفهوم «قرارداد» تفاوت دارد، هرچند منشأ آن را می‌توان نوعی تعهد دانست که شباهت‌هایی با قرارداد دارد؛ از این جهت، می‌توان آن را «تعهدی قراردادی با ماهیت خاص» تلقی کرد.^۹

^۱ عمید، حسن، وصیت در حقوق مدنی ایران (تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه شاهد، ۱۳۴۲)، ۱۹۵۳ و ۵۰۴۷.

^۲ عمید، حسن، وصیت در حقوق مدنی ایران (تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه شاهد، ۱۳۴۲)، ۱۹۵۳ و ۵۰۴۷.

^۳ محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲ (تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ ق)، ۳۳۵.

^۴ عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق)، ۲.

^۵ عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق)، ۲.

^۶ داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه‌ی حسین صفایی و دیگران (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸)، ۳۴۷-۳۴۵.

^۷ J.G. Riddall, The Law of Trusts, 3rd ed. (London: Butterworths and Co., 1987), 352.

^۸ R.H. Mandsley and E.H. Burn, Trust and Trustees, 2nd ed. (London: Butterworths, 1978), 4.

^۹ داوید، رنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه‌ی حسین صفایی و دیگران (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸)، ۳۴۷-۳۴۵.

تراست همچنین نوعی تجزیه مالکیت به شمار می‌رود؛ زیرا بخشی از امتیازات مالکیت به تراستی تعلق دارد و بخش دیگر به ذی‌نفع. ویژگی مهم این نهاد، «دوگانگی در مالکیت» است: تراستی مالک قانونی است و ذی‌نفع، مالک حکمی. این دوگانگی ممکن است، زیرا هرچند عنوان رسمی مالکیت به نام تراستی ثبت شده، اما انصاف و وجدان اخلاقی او را ملزم می‌سازد که اموال را تنها به نفع ذی‌نفعان نگهداری و اداره کند.^{۱۰}

۱.۱. مقایسه میان نهاد حقوقی تراست و وقف

در بررسی تطبیقی میان نهاد وقف در نظام حقوقی ایران و نهاد تراست در نظام‌های حقوقی کامن‌لا نخستین تفاوت بنیادین به ماهیت حقوقی این دو ساختار بازمی‌گردد تراست بر پایه یک تعهد ارادی و اختصاصی مالک شکل می‌گیرد و همین ویژگی نشان‌دهنده غلبه اراده فردی در حقوق کامن‌لا است در این سازوکار مالک می‌تواند به صورت یک‌جانبه اقدام به تأسیس تراست کند و حتی در برخی نظام‌ها بدون حضور اولیه امین نیز امکان تحقق آن وجود دارد این انعطاف‌پذیری حقوقی پیامدهای مهمی دارد زیرا از یک سو قدرت مالک را در مدیریت دارایی افزایش می‌دهد و از سوی دیگر زمینه سوءاستفاده و فرار مالیاتی را فراهم می‌سازد مگر آنکه نظام نظارتی کارآمدی وجود داشته باشد

در مقابل وقف در فقه و حقوق ایران ماهیتی جمعی و شرعی دارد مشروعیت آن نه صرفاً از اراده واقف بلکه از پذیرش قواعد فقهی و نظارت شرعی ناشی می‌شود این ساختار موجب می‌شود که وقف در برابر تغییرات سریع و نیازهای نوین جامعه کمتر انعطاف‌پذیر باشد اما در عین حال با اتکای به نظارت شرعی و اجتماعی از برخی سوءاستفاده‌ها مصون بماند

این تفاوت ماهوی آثار جرم‌شناختی نیز دارد جرائم مرتبط با تراست بیشتر در حوزه مالیاتی و تضییع حقوق ذی‌نفعان رخ می‌دهد در حالی که جرائم مرتبط با وقف غالباً در حوزه تصرف عدوانی جعل اسناد و سوءمدیریت متولیان مشاهده می‌شود بنابراین تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که تفاوت در ماهیت حقوقی این دو نهاد به تفاوت در نوع جرائم و شیوه‌های پیشگیری منجر می‌شود و همین امر ضرورت طراحی راهبردهای پیشگیرانه متناسب با ساختار هر نظام را آشکار می‌سازد.^{۱۱}

در نقطه‌ی مقابل، طبق حقوق ایران، وقف از حیث ساختاری یک عقد دوطرفه تلقی می‌شود. مطابق ماده ۹۳ قانون مدنی، صحت عقد متوقف بر وجود ایجاب و قبول است. در وقف نیز این قاعده جاری است؛ زیرا از یک‌سو، واقف به‌عنوان ایجاب‌کننده، مال را اختصاص می‌دهد، و از سوی دیگر، موقوف‌علیه باید پذیرای آن باشد. به این ترتیب، تفاوتی آشکار بین تراست و وقف در طرف پذیرنده مشاهده می‌شود؛ در تراست، تراستی یا همان امین، نقش‌گیرنده مسئولیت را بر عهده دارد، اما در وقف، ذی‌نفع یا موقوف‌علیه طرف مقابل واقف قرار می‌گیرد.

تفاوت دیگری نیز در نحوه‌ی انتقال مالکیت دیده می‌شود. در وقف خاص، مالکیت عین و منافع به موقوف‌علیه منتقل می‌گردد؛ بنابراین، او در جایگاه پذیرنده وقف قرار دارد. اما در تراست، نوعی تجزیه مالکیت صورت می‌گیرد؛ به این معنا که مالکیت رسمی و قانونی متعلق به تراستی است، در حالی که مالکیت منصفانه و نفع واقعی به ذی‌نفعان تعلق دارد. در عین حال، نقش پذیرش تعهد در این ساختار صرفاً به تراستی واگذار می‌شود و ذی‌نفعان نقشی در ایجاد تراست ندارند.

تفاوت مهم دیگر مربوط به سرنوشت عین مال است. در وقف، عین مال «حبس» می‌شود؛ به بیان دیگر، قابلیت نقل و انتقال از آن سلب شده و برای همیشه در حالت ثبات باقی می‌ماند. در مقابل، در تراست عام، چنین محدودیتی وجود ندارد. با وجود آنکه می‌توان

^{۱۰}. داوید، زنه، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه‌ی حسین صفایی و دیگران (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸)، ۳۴۵-۳۴۷.

^{۱۱}. بارکر، دیوید و پدفلد، کالین، اصول حقوق عمومی، (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۴۰۳)، ۲۴۹.

دوام و اختصاص دائمی مال را شرط کرد و منافع آن را به نفع اشخاص یا اهداف خاصی اختصاص داد، اما اصل بر این است که عین مال قابل نقل و انتقال است و تراستی، طبق دستور مالک اولیه یا مطابق موازین قانونی، اختیار تبدیل، جابه‌جایی یا فروش آن را دارد.^{۱۲}

با آن‌که هدف نهایی هر دو نهاد ممکن است تأمین منافع اشخاص ثالث یا تحقق امور عام‌المنفعه باشد، اما از نظر مبنای حقوقی، طرف قرارداد، ساختار مالکیت و انعطاف‌پذیری در مدیریت مال، تفاوت‌های قابل توجهی میان تراست و وقف وجود دارد.

۱.۲. تطبیق نهاد تراست با اقسام وقف

نهادهای تراست و وقف هر دو می‌توانند با اهداف انسان‌دوستانه و نوع‌دوستی، چه در سطح عمومی و چه در سطح خانوادگی، شکل گیرند. در هر دو ساختار، اصل مال حفظ می‌شود و بهره‌برداری از منافع آن برای اشخاص خاص یا برای خیر عمومی در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که هدف از این اقدام، حمایت از منافع عموم یا گروه خاصی از جامعه باشد، به آن تراست عام یا وقف عام گفته می‌شود. اما اگر هدف صرفاً حمایت از منافع خانواده یا نزدیکان باشد، تراست خاص یا وقف خاص شکل می‌گیرد.

با وجود این شباهت‌ها، از منظر انواع و نحوه تأسیس، تفاوت‌های قابل توجهی بین آن‌ها دیده می‌شود. نخست، وقف (چه خاص و چه عام) حتماً باید با ایجاب و قبول روشن از سوی واقف و موقوف‌علیه برقرار شود. این در حالی است که فقط تراست عام نیازمند ایجاد صریح است و تراست خاص می‌تواند حتی به صورت ضمنی یا بر اساس استنباط قانونی به وجود آید.

تفاوت دوم در نحوه تعیین ذی‌نفع است. در نظام وقف، اگر افراد مشخصی از منافع بهره‌مند شوند، حتی اگر فقیر نباشند، وقف خاص تلقی می‌شود. اما در تراست، اگر اشخاص معینی به دلیل وضعیت اقتصادی نامساعد تحت پوشش قرار گیرند، آن ساختار تراست عام محسوب می‌شود.

۱.۳. مقایسه جزئی تر تراست و وقف در گونه‌های خاص و عام

الف. یکی از تمایزهای اصلی تراست عام با تراست خاص، معافیت‌های مالیاتی است که فقط به تراست عام تعلق می‌گیرد. مشابه آن، در نظام وقف، فقط وقف عام از پرداخت هزینه‌های ثبت و دادرسی معاف می‌گردد.

ب. در تراست خاص، شناسایی دقیق ذی‌نفع ضروری است، در حالی که در تراست عام، حتی در نبود تعیین مشخص، دادگاه یا نهاد قضایی جامعه را ذی‌نفع تلقی می‌کند و هدف عام را معین می‌سازد. در مقابل، در وقف (اعم از خاص یا عام)، وجود موقوف‌علیه مشخص از ارکان اساسی تلقی می‌شود.

ج. از نظر مدت، تراست خاص معمولاً موقت است، اما تراست عام می‌تواند دائمی یا موقت باشد. در نظام وقف، ویژگی دائمی بودن شرط اصلی است و فقها معمولاً وقف موقت را به عنوان «حبس» تلقی کرده و آن را وقف نمی‌دانند. البته در برخی نظام‌های حقوقی عربی، از جمله لبنان، وقف خاص تنها برای دو نسل از ذی‌نفعان جایز است و بیش از آن پذیرفته نمی‌شود.

د. در بحث اجرا، در تراست خاص، بهره‌مندان باید خود برای دریافت حقوقشان اقدام نمایند. اما در تراست عام، دادستان یا حاکم موظف است از سوی عموم، پیگیر اجرای تعهدات تراستی باشد. در نظام وقف، چه عام و چه خاص، هم موقوف‌علیهم حق اقامه دعوی دارند و هم سازمان اوقاف از طریق نظارت استصوابی و بعضاً صلاحیت‌های قضایی می‌تواند در مدیریت یا عزل متولی مداخله کند.

ه. در صورتی که هدف تراست خاص از بین برود، منافع آن به مالک اولیه بازمی‌گردد. اما در تراست عام، بر اساس «نظریه سی‌پرس» (cy-pre s doctrine)، دادگاه منافع را در مسیری نزدیک به نیت اصلی مالک هزینه می‌کند. در وقف خاص نیز اگر موقوف‌علیهم

^{۱۲}. بارکر، دیوید و پدفلد، کالین، اصول حقوق عمومی، ترجمه (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۴۰۳)، ۲۴۹.

منقرض شوند و وقف منقطع الآخر پذیرفته شود، بهره‌ی وقف یا به نیازمندان می‌رسد یا به واقف و وارثان او بازمی‌گردد.^{۱۳} در وقف عام نیز در صورت عدم امکان تحقق نیت واقف، باید منافع در نزدیک‌ترین جهت به خواست او مصرف شود؛ امری که بسیار مشابه رویکرد در تراست عام است.

۲. شایع‌ترین جرایم علیه موقوفات؛ علت‌شناسی و آسیب‌شناسی

جرایم علیه وقف، به دلیل جنبه‌ی عمومی و ماهیت شرعی آن، برای حمایت کیفری از اموال تسبیل شده در جهت خیر عمومی با نیت الهی جرم‌انگاری شده‌اند. اختلاف در برداشت از مفاهیم «جنبه عمومی» و «خیر عمومی» می‌تواند موجب تشتت در جرم‌انگاری و فاصله‌گرفتن از عدالت کیفری شود.

در حقوق تطبیقی نظریه نفع عمومی به عنوان یکی از مبانی اصلی حقوق عمومی در غرب شناخته می‌شود و این نظریه بر این اصل استوار است که قوانین و سیاست‌ها باید در نهایت به سود جامعه و رفاه جمعی منجر شوند نه صرفاً به تأمین منافع فردی یا گروهی خاص در نظام‌های حقوقی غربی به ویژه در سنت‌های لیبرال و دموکراتیک نفع عمومی به مثابه معیار مشروعیت تصمیمات دولت و نهادهای عمومی تلقی می‌شود و همین امر باعث شده است که بسیاری از سیاست‌های عمومی بر پایه ارزیابی هزینه و فایده اجتماعی طراحی شوند مطالعه این نظریه برای ایران اهمیت دارد زیرا در نظام حقوقی ایران مفهوم نفع عمومی بیشتر با ملاحظات شرعی و سنتی پیوند خورده و کمتر به صورت یک اصل مستقل و کارآمد در سیاست‌گذاری حقوقی به کار گرفته شده است تحلیل تطبیقی می‌تواند نشان دهد که چگونه می‌توان با حفظ مبانی فقهی و ارزشی مفهوم نفع عمومی را به صورت یک معیار حقوقی روشن وارد فرآیند تصمیم‌گیری کرد و از آن برای تقویت عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی بهره برد.^{۱۴}

واگذاری فضاهای سبز شهری تهران به بخش خصوصی نمونه‌ای بارز از ضعف در حکمروایی زمین است این اقدام نشان می‌دهد که اصول حکمروایی شایسته مانند شفافیت پاسخ‌گویی عدالت و مشارکت شهروندان در مدیریت دارایی‌های عمومی رعایت نشده است وقتی دارایی‌های عمومی بدون سازوکار نظارتی دقیق واگذار می‌شوند زمینه تملک ناعادلانه و تضییع حقوق شهروندان فراهم می‌شود و این امر به کاهش اعتماد عمومی نسبت به نهادهای مدیریتی منجر می‌گردد شدت این آسیب در حوزه موقوفات بیشتر است زیرا موقوفات علاوه بر ماهیت عمومی بار معنوی و شرعی نیز دارند و هرگونه سوءمدیریت در آنها نه تنها به زیان اجتماعی بلکه به تضعیف اعتماد دینی منجر می‌شود تحلیل این وضعیت نشان می‌دهد که ضعف در حکمروایی زمین در ایران ریشه در نبود سیاست‌های جامع شهری و فقدان نظام اطلاعاتی شفاف دارد و همین امر ضرورت طراحی سازوکارهای نظارتی چندلایه و مشارکت‌محور را آشکار می‌سازد.^{۱۵}

اداره مساجد در جمهوری اسلامی طی چهار دهه عمدتاً بر پایه مشارکت مردمی بوده است که خود نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود این سرمایه اجتماعی نه تنها موجب تقویت پیوندهای دینی و اجتماعی شده بلکه به عنوان یک ابزار نظارتی غیررسمی مانع از سوءاستفاده در مدیریت مساجد بوده است اما طرح حمایت از مدیریت و احداث مساجد با تمرکز اختیار در سازمان اوقاف این سرمایه اجتماعی را تضعیف می‌کرد و جایگاه مردمی مساجد را نادیده می‌گرفت تحلیل این رویداد نشان می‌دهد که هرگاه نقش مردم در

^{۱۳} عبید کیسی، محمد، احکام الوقف فی الشریعة الاسلامیة، ترجمه‌ی احمد صادقی گلدر (تهران: انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه مازندران، ۱۳۶۴)، ج ۱، ۴۳.

^{۱۴} اکبری فیض‌آبادی، علی و همکاران، «بررسی تطبیقی نفع عمومی در حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۴ (۱۳۹۵)، ۱۴۳.

^{۱۵} چمنی مقدم، مهدی، تبیین نقش دولت، اجتماع و برنامه‌ریزان در فرآیند برنامه‌ریزی شهری ایران (موردپژوهی منطقه یک شهر تهران)، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵، ۲۹۲.

مدیریت نهادهای دینی و اجتماعی کاهش یابد کارآمدی و مشروعیت این نهادها نیز آسیب می‌بیند و مشارکت اجتماعی در صیانت از موقوفات به خطر می‌افتد رد این طرح توسط شورای نگهبان را می‌توان نشانه‌ای از حساسیت نسبت به حفظ جایگاه مردمی مساجد دانست اما همزمان هشدار می‌دهد که هرگونه سیاست تمرکزگرایانه در حوزه موقوفات می‌تواند مشارکت اجتماعی را به خطر اندازد و زمینه‌ساز بی‌اعتمادی عمومی شود.^{۱۶}

کاهش مشارکت اجتماعی در اداره مساجد برخلاف سیاست جنایی مشارکتی است که بر حضور مردم در پیشگیری از تخلف تأکید دارد سیاست جنایی مشارکتی بر این اصل استوار است که جامعه باید در فرآیند پیشگیری از جرم نقش فعال داشته باشد زیرا حضور مردم در مدیریت و نظارت موجب کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم و افزایش پاسخ‌گویی مدیران می‌شود وقتی حمایت اجتماعی کاهش یابد بستر سوءاستفاده و تخلف گسترده‌تر می‌شود نمونه افزایش مصرف برق مساجد پس از رایگان شدن آن بیانگر این نکته است که نبود نظارت مردمی حتی در امور ساده می‌تواند به بی‌انضباطی و اتلاف منابع منجر شود تحلیل این روند نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی نه تنها یک اصل اخلاقی بلکه یک ابزار عملی برای کنترل و پیشگیری از تخلفات در حوزه موقوفات است و هرگونه سیاستی که این مشارکت را تضعیف کند در نهایت به افزایش فساد و کاهش کارآمدی منجر خواهد شد

اصطلاح زمین‌خواری در دهه اخیر وارد ادبیات حقوقی و افکار عمومی ایران شده است هرچند واژه تازه است اما در واقع همان تملک غیرمجاز اراضی ملی و موقوفه است که اکنون به عنوان مهم‌ترین مصداق تخلف شناخته می‌شود اهمیت این اصطلاح در آن است که توانسته توجه افکار عمومی را به یکی از جدی‌ترین آسیب‌ها در حوزه مدیریت زمین و موقوفات جلب کند تحلیل این پدیده نشان می‌دهد که زمین‌خواری نتیجه ترکیب ضعف قوانین نبود جرم‌انگاری رفتارهای نوپدید و ناکارآمدی نهادهای نظارتی است از منظر جرم‌شناسی رایج شدن این واژه نشان‌دهنده افزایش حساسیت اجتماعی نسبت به تخلفات در حوزه دارایی‌های عمومی است و می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح قوانین و تقویت سازوکارهای پیشگیرانه باشد.^{۱۷}

۱.۲. برخی نارسایی‌های قانونی در حمایت کیفری از موقوفات و تراست

در زمینه زمین‌خواری علیه موقوفات، خلأها و نواقص قوانین کیفری در ایران کاملاً محسوس است. با این حال، دستگاه قضایی با بهره‌گیری از قوانین موجود مانند ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات، ۱۳۷۵)، به تعقیب متهمان می‌پردازد، هرچند این ماده فقط شامل مواردی می‌شود که مالکیت دولت بر اراضی تصرف شده محرز باشد.

در مواردی نیز بزه‌کاران با ادعای مالکیت اراضی موقوفه یا ملی، بدون داشتن تصرف واقعی، آن‌ها را به دیگران منتقل می‌کنند. این رفتارها، بر پایه قانون مجازات انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، گاه با مجازات کلاهبرداری تطبیق داده می‌شود، به‌ویژه زمانی که انتقال با استفاده از اسناد جعلی یا قولنامه‌های فاقد اعتبار صورت گیرد.

در صورتی که بزه‌کار از ابزارهایی چون جعل و وکالت‌نامه‌های جعلی برای تملک اراضی استفاده کند، مطابق با شرایط ماده ۶۹۰، می‌توان وی را تحت عنوان کلاهبرداری تعقیب کرد.

همچنین قانون ثبت ۱۳۱۰، خصوصاً ماده ۱۰۹، یکی از ابزارهای مورد استفاده در مواجهه با زمین‌خواری است. این ماده افرادی را که اموال عمومی یا موقوفات را به‌صورت صوری به نام خود ثبت یا درخواست ثبت می‌کنند، کلاهبردار می‌شناسد.

^{۱۶} درویشی، بابک و کیوان صدیقی، «استقلال یا عدم استقلال مساجد: تحلیلی بر «طرح حمایت از مدیریت، احداث، تجهیز و نوسازی مساجد و نمازخانه‌های کشور»»، مجله بله‌های حقوقی، دوره ۱۴، شماره ۲۸ (۱۳۹۴)، ۵.

^{۱۷} عامری شهبابی، ابوالفضل، «تملك غيرمجاز اراضی عمومی و ملی (زمین‌خواری) در پرتو قوانین کیفری»، دادرسی، شماره ۱۲۶ (۱۳۹۶)، ۲۹.

گرچه برخی محاکم به دلیل نبود عنصر قانونی روشن، به ماده ۱۰۹ قانون ثبت استناد می‌کنند. ولی استفاده گسترده از آن ممکن است منجر به تفسیر موسع غیرمجاز گردد. با این حال، چون مجازات نقدی مقرر در آن نسبت به سایر مواد بالاتر است، در مبارزه با جرایم اقتصادی، از جمله زمین‌خواری، تأثیرگذار بوده است. با این وجود، باید مراقب بود که اعمال و جرایم بر اساس عنصر قانونی خاص خود بررسی شوند، و در صورت فقد آن، حکم منع تعقیب یا تبرئه صادر گردد.^{۱۸}

در ایالات متحده و کانادا، تراست یکی از نهادهای کلیدی در صیانت از منافع مالی افراد و نهادهاست. با وجود ساختارهای قانونی نسبتاً پیشرفته، این نهاد نیز در برخی موارد دچار چالش‌هایی در زمینه کارکردهای حمایتی، شفافیت و پیشگیری از بزهکاری می‌شود؛ چالش‌هایی که از برخی جهات با کاستی‌های موجود در حمایت کیفری از موقوفات در حقوق ایران قابل مقایسه‌اند. برای مثال، در حوزه پروژه‌های عمرانی و ساختمانی، قوانین ایالتی در کانادا و ایالت مینه‌سوتا آمریکا مقرر می‌دارند که مبالغ پرداختی در زنجیره‌ی کارفرما، پیمانکار و پیمانکار جزء باید در قالب حساب تراست نگهداری شوند. هدف این مقررات، تضمین پرداخت به پیمانکاران جزء در صورت ورشکستگی پیمانکار اصلی است.^{۱۹} با این حال، ضعف در اجرا یا نبود نظارت مؤثر می‌تواند بستر سوءاستفاده از تراست و ثبت صوری ادعاهای مالی را فراهم سازد؛ مشابه آنچه در ایران در قالب انتقال صوری اراضی موقوفه یا ثبت آنها با اسناد غیرمعتبر مشاهده می‌شود.^{۲۰}

در حوزه‌ی خدمات حقوقی نیز، وکلا در آمریکا موظف‌اند مبلغی را به عنوان «حق‌الوکاله پیش‌پرداختی» در حساب تراست نگهداری کنند تا پس از انجام خدمات، متناسب با صورتحساب برداشت شود. این ساختار از نظر حقوقی با هدف حمایت از وکیل در برابر ریسک نکول موکل طراحی شده اما استفاده از این حساب‌ها مشمول مقررات سخت‌گیرانه‌ی اخلاق حرفه‌ای و نظارت نهادهای صنفی است.^{۲۱} تخطی از این مقررات، می‌تواند منجر به اقدامات انتظامی یا حتی پیگرد کیفری شود؛ امری که مشابه انتقادات وارده به برداشت‌های بدون اولویت یا فاقد مشروعیت نظارتی از درآمد موقوفات در ایران است، مانند هزینه‌کرد تحت عنوان «حق‌النظاره».^{۲۲} همچنین، در حوزه‌ی بانکی، استفاده از «Trust Preferred Securities» به عنوان ابزارهای مالی با ماهیت دوگانه بدهی و سهام، برای کسب معافیت‌های مالیاتی و افزایش سرمایه نظارتی بانک‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. هرچند قانون دادرسی اصلاحات وال‌استریت (Dodd-Frank Act) استفاده‌ی این ابزار را برای بانک‌های بزرگ محدود کرد، اما ساختار تراست همچنان گاه می‌تواند محل فرارهای مالیاتی یا ریسک‌های پنهان باشد.^{۲۳}

این مسئله از نظر جرم‌شناسی حقوقی، مشابه نقدهایی است که در ایران به استفاده از خلأهای قانونی در ثبت و انتقال موقوفات وارد شده و زمینه‌ی تملک‌های غیرمجاز را فراهم کرده است.

در هر دو نظام، می‌توان نتیجه گرفت که نبود شفافیت در عملکرد نهادهای متولی، تعارض وظایف، یا استفاده‌ی ناروا از ظرفیت‌های قانونی، نهایتاً به تضعیف اهداف حمایتی تراست یا وقف می‌انجامد. همان‌گونه که در ایران، نبود جرم‌انگاری روشن در زمین‌خواری،

^{۱۸}. عامری شهرابی، ابوالفضل، «تملك غيرمجاز اراضی عمومی و ملی (زمین‌خواری) در پرتو قوانین کیفری»، دادرسی، شماره ۱۲۶ (۱۳۹۶)، ۳۳.

^{۱۹}. Boyle, T., Client's Guide to Understanding a Lawyer's Trust Account, Lawyers Mutual Insurance Company, 2015.

^{۲۰}. عامری شهرابی، ابوالفضل، «تملك غيرمجاز اراضی عمومی و ملی (زمین‌خواری) در پرتو قوانین کیفری»، دادرسی، شماره ۱۲۶ (۱۳۹۶)، ۳۳.

^{۲۱}. American Bar Association, Rule 1.5: Fees, April 14, 2020.

^{۲۲}. صداقتی، کیوان و جلالی، سجاد، «تحليل حقوقی برداشت حق‌النظاره از درآمد موقوفات»، پژوهشنامه وقف، دوره ۳، شماره ۲ (۱۳۹۵)، ۱۹۹.

^{۲۳}. Skadden LLP, The Dodd-Frank Act: Commentary and Insights, 2012.

موجب دشواری در برخورد کیفری شده، در آمریکا نیز، ضعف‌های اجرایی یا تضادهای نهادی می‌توانند به سوءاستفاده از نهاد تراست دامن بزنند.

۲.۲. خلاصه جرم‌انگاری در حمایت کیفری از موقوفات در وقف ایران و تراست آمریکا

با وجود اصلاحیه قانون حفظ کاربری اراضی و باغ‌ها (۱۳۸۵)، که ادارات ثبت و دفاتر اسناد رسمی را مکلف به استعلام از جهاد کشاورزی برای تفکیک و تغییر کاربری اراضی خارج از محدوده شهرها کرده است، در قوانین موجود، تفکیک غیرمجاز اراضی متعلق به دولت و شهرداری‌ها به روشنی جرم‌انگاری نشده است. در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون ثبت، تنها به رفع تصرف از اراضی دولتی اشاره شده، بدون تعیین مجازات برای تفکیک غیرمجاز. این خلأ قانونی، به‌ویژه در مورد اراضی موقوفه، موجب ابهام و بستر بزهکاری شده است.^{۲۴} در کلانشهرهایی مانند تهران، تفاسیر مبهم و سلیقه‌ای از قانون، موجب تخریب و خردشدگی اراضی موقوفه شده است.

اداره موقوفات فاقد متولی یا مجهول‌التولیه به سازمان اوقاف واگذار شده و حق‌النظاره توسط ناظر منصوب واقف دریافت می‌شود. این رویکرد نظارتی، به‌ویژه برداشت هزینه‌ها از عواید موقوفه برای «حق‌النظاره»، موجب تضعیف مالی موقوفات شده است. در سال‌های اخیر، رویه دیوان عدالت اداری و حقوق موضوعه، مشروعیت این برداشت را زیر سؤال برده‌اند. درحالی‌که طرفداران نظارت دولتی به مفاهیمی چون «امور حسبه» و «مصلحت مسلمین» استناد می‌کنند، دیدگاه‌هایی با محور «استقلال وقف»، «احترام به نیت واقف» و «کاهش تصدی‌گری حکومت» بر لزوم واگذاری بیشتر مدیریت به مردم تأکید دارند.^{۲۵} حتی اگر تفسیر برداشت حق‌النظاره از درآمد موقوفات ممکن باشد، با توجه به درآمد اندک بسیاری از موقوفات، این بودجه باید صرف اولویت‌هایی مانند جلوگیری از تخریب و تصرف و حفظ موقوفه شود.

در ایالات متحده، قوانین مربوط به تراست^{۲۶} عمدتاً در صلاحیت ایالات مختلف قرار دارند و چارچوب آن‌ها، علی‌رغم برخی هماهنگی‌های ناشی از پذیرش «قانون یکنواخت تراست»^{۲۷}، همچنان با تفاوت‌های اجرایی و تفسیری متعددی میان ایالات مواجه است. به عنوان مثال، در اغلب ایالت‌ها اصل بر «غیرقابل فسخ بودن» تراست است، مگر آن‌که در سند تأسیس به صراحت بر قابلیت فسخ آن تأکید شده باشد؛ درحالی‌که در ایالت‌هایی مانند پنسیلوانیا، کالیفرنیا، تگزاس و اوکلاهما، عکس این قاعده حاکم است و اصل بر قابلیت فسخ بودن است.^{۲۸}

این تنوع حقوقی، علی‌رغم پذیرش نسبی اصول مشترک در رویه عرفی و دکترین حقوقی، موجب بروز مشکلات در نظارت مؤثر و تفسیر یکسان از نهاد تراست شده است؛ به‌ویژه در مواردی که ذی‌نفعان یا متولیان تراست از ایالت‌های مختلف باشند. فقدان یک نهاد فدرال نظارتی مستقل بر تراست‌ها، مشابه آنچه در ایران تحت عنوان سازمان اوقاف در حوزه موقوفات وجود دارد، باعث شده تا شفافیت و پاسخگویی در برخی موارد کاهش یابد و اجرای اراده واقف دچار چالش شود؛ امری که در نظام وقف ایران نیز با برداشت‌های مبهم از قوانین و تقابل میان نهادهای متولی مشهود است.^{۲۹}

از منظر مالیاتی، ساختار تراست‌ها در ایالات متحده پیچیدگی مضاعفی دارد. بنا به شرایط، ممکن است یک تراست به‌مثابه شرکت، مشارکت یا حتی نهاد معاف از مالیات تلقی شود. همین انعطاف، هرچند به نفع بهره‌وران تراست‌ها طراحی شده، ولی در مواردی زمینه‌ساز «اجتناب مالیاتی» یا فرار از شفافیت شده است. نمونه بارز این مسئله، استفاده بانک‌ها از «اوراق بهادار ترجیحی مبتنی بر

^{۲۴} سیاف‌زاده، علیرضا، مدیریت شهری کلانشهر تهران (فرصت‌ها و چالش‌ها)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲، ۲۱۰.

^{۲۵} صداقتی، کیوان و جلالی، سجاد، «تحلیل حقوقی برداشت حق‌النظاره از درآمد موقوفات»، پژوهشنامه وقف، دوره ۳، شماره ۲ (۱۳۹۵)، ۱۹۹.

^{۲۶} (Trust)

^{۲۷} (Uniform Trust Code)

^{۲۸} Restatement (Third) of Trusts, American Law Institute, 2003–08.

^{۲۹} سیاف‌زاده، علیرضا، مدیریت شهری کلانشهر تهران (فرصت‌ها و چالش‌ها)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲، ۲۱۰.

تراست^{۳۰} پیش از تصویب قانون اصلاحات مالی «داد-فرانک» بود؛ اوراقی که علی‌رغم ظاهر بدهی، به عنوان سرمایه نظارتی در ترازنامه بانک‌ها ثبت می‌شدند و از مزایای مالیاتی برخوردار بودند.^{۳۱}

قانون داد-فرانک این امکان را برای بانک‌های بزرگ مسدود ساخت، اما مسئله اصلی پابرجا ماند: نبود نظام جامع و هماهنگ ملی برای شفاف‌سازی نقش تراست‌ها در چرخه اقتصادی و مالی. این ضعف، به ویژه در زمانی که نهاد تراست برای منافع عمومی یا خیریه‌ای ایجاد شده، می‌تواند مشابه ضعف ساختار نظارت بر موقوفات در ایران تلقی شود؛ جایی که برداشت حق‌النظاره، نبود شفافیت بودجه‌ای، و عدم اولویت‌دهی به حفظ موقوفه، در عمل به کاهش کارآمدی و آسیب‌پذیری اموال موقوفه منجر شده است. بنابراین، همان‌گونه که در ایران بر لزوم بازنگری در نقش دولت در اداره وقف و اولویت‌بخشی به مشارکت مردمی و صیانت از اصل موقوفه تأکید می‌شود، در ایالات متحده نیز، بازبینی در تنوع تفسیری، طراحی مکانیزم‌های نظارتی فراگیر و بازتعریف جایگاه مالیاتی تراست‌ها، گامی ضروری در راستای حفظ امانت‌داری، شفافیت و رعایت نیت مؤسس تراست خواهد بود.

۳.۲. سیاست‌های نادرست در وقف ایران و تراست آمریکا

سیاست‌های معیوب زمین شهری، از جمله منطقه‌بندی‌های غلط، نبود چشم‌انداز در مدیریت اراضی، و تداخل مقررات، منجر به سوداگری زمین، رشد بی‌ضابطه شهر، تضییع حقوق شهروندی، و حذف اقشار آسیب‌پذیر از برنامه‌های توسعه شده‌اند. این وضعیت برخلاف اصول حکمروایی خوب زمین بوده و ناشی از تمرکز قدرت، نبود شفافیت مالکیت، و فقدان مدیریت محلی مؤثر است.^{۳۲} از سوی دیگر، تعارض بین سازمان‌های متولی مانند سازمان مسکن و ادارات منابع طبیعی، به‌ویژه در تملک و نظارت بر اراضی، موجب موازی‌کاری و نبود هماهنگی شده است. روشن‌سازی وضعیت مالکیت و افزایش پاسخ‌گویی نهادی از الزامات تقویت حمایت از موقوفات است.^{۳۳} از منظر جرم‌شناسی حقوقی، ضعف نهادهای عدالت در انجام وظایف‌شان بستر ارتکاب جرم را فراهم می‌کند. علاوه بر این، خلأ قانونی در تعریف و جرم‌انگاری دقیق زمین‌خواری، یکی از مهم‌ترین موانع حمایت‌کیفری از موقوفات است. قوانین موجود نه تنها مانع این پدیده نیستند بلکه گاه آن را تسهیل می‌کنند، به‌ویژه که زمین‌خواری غالباً توسط صاحبان نفوذ انجام می‌شود. راه‌حل، تصویب قوانین جامع و هماهنگ با فلسفه وجودی منابع طبیعی و ملی است.

روش‌های رایج تصرف غیرقانونی موقوفات شامل ادعای کشت و زرع برای خروج زمین از وقف، و همچنین سوءاستفاده از خلأهای اجرایی نظیر تنظیم صورتجلسه‌های صوری برای اجرای احکام خلع ید است که پس از آن، متصرفان به راحتی مجدداً اراضی را در اختیار می‌گیرند.

در ایالات متحده، «تراست زنده»^{۳۴} به عنوان یکی از ابزارهای مهم در برنامه‌ریزی دارایی،^{۳۵} با هدف پرهیز از روند قضایی پرویت^{۳۶} مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار، علی‌رغم ویژگی‌هایی همچون حفظ حریم خصوصی، کاهش هزینه‌های اجرایی و فراهم کردن اختیارات انعطاف‌پذیر برای شرایط پیش‌بینی‌نشده مانند ناتوانی یا معلولیت، در عین حال با چالش‌هایی در حوزه سیاست‌گذاری حقوقی، کارآمدی اجرایی و ضمانت‌های نظارتی مواجه است.^{۳۷}

³⁰ (Trust Preferred Securities)

³¹ Skadden LLP, The Dodd-Frank Act: Commentary and Insights, 2012.

³² شمس پویا، محمدکاظم و همکاران، «تحلیلی بر برنامه‌های توسعه و سیاست‌های زمین شهری با تأکید بر رویکرد حکمروایی خوب زمین؛ موردپژوهی: کلانشهر تهران».

فصلنامه اطلاعات جغرافیایی، شماره ۱۰۴ (۱۳۹۶)، ۵۷ و ۷۰.

³³ (همان: ۷۰).

³⁴ (Living Trust)

³⁵ (Estate Planning)

³⁶ (Probate)

³⁷ (Caraway, 2015; American Bar Association, 1995).

پرویت، فرآیندی رسمی برای توزیع دارایی متوفی از طریق دادگاه است که از منظر هزینه و شفافیت عمومی دارای نقاط ضعف و قوتی است. تراست‌های زنده با دور زدن این مسیر، غالباً انتخاب مناسبی برای اشخاصی هستند که به دنبال حفظ محرمانگی دارایی و اجتناب از بوروکراسی هستند؛ با این حال، نبود ضمانت‌های الزام‌آور مشابه پرویت مانند حسابرسی اجباری، بیمه‌نامه و وثیقه مالی برای متولیان، گاه زمینه‌ساز بروز فساد یا سوءاستفاده در مدیریت تراست شده است.

یکی از چالش‌های اساسی در حمایت قانونی از تراست‌ها، نبود نظام منسجم الزام‌آور برای نظارت قضایی بر مدیریت دارایی‌ها در طول حیات متولی یا ذی‌نفعان است. برخلاف پرویت، که توسط سیستم قضایی ایالتی هدایت می‌شود و در آن شاهدان رسمی و بررسی‌های دادرسی الزامی است، تراست‌ها گاه صرفاً با یک سند حقوقی خصوصی اجرایی می‌شوند. این خلأهای نظارتی، در برخی ایالت‌ها منجر به عدم شفافیت در اجرای نیت مؤسس تراست شده است.

در بعد مالیاتی نیز، تراست‌های زنده معمولاً از معافیت مالیاتی فدرال برخوردار نیستند. هرچند برای زوج‌های متأهل با تنظیم بندهای خاص امکان استفاده مضاعف از معافیت‌های مالیاتی وجود دارد، اما در مجموع، این سازوکار مالی از منظر عدالت مالیاتی، پاسخ‌گوی همه گروه‌های اجتماعی نیست.

نتیجه‌گیری

مقایسه تطبیقی میان نظام وقف اسلامی در ایران و نظام تراست در ایالات متحده، نشان می‌دهد که هر دو نهاد علی‌رغم تفاوت‌های شکلی و فلسفی، با چالش‌هایی مشابه در زمینه مدیریت، نظارت، و تضمین اهداف واقف یا مؤسس روبه‌رو هستند. در ایران، وقف نهادی دینی، تاریخی و با پشتوانه فقهی است که نقش بی‌بدیلی در عدالت اجتماعی، خدمات عمومی، و توسعه انسانی داشته؛ اما در دهه‌های اخیر، به دلیل سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد، ضعف نهادهای نظارتی و قضایی، و مداخلات بیش از حد دولت، از کارکرد اصیل خود فاصله گرفته است.

نخست آنکه، همان‌گونه که در متون فقهی و سنت اسلامی تأکید شده، مدیریت موقوفات نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت و کارآمدی آن دارد. متولی شایسته می‌تواند حتی موقوفه‌ای ضعیف را به اوج برساند، اما مدیریت فاسد یا ناکارآمد، بهترین موقوفات را به نابودی می‌کشانند. این اهمیت در وضعیت فعلی ایران به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ به طور مثال بی‌توجهی به کیفیت مدیریت، فقدان نظارت هدفمند، و رها شدن موقوفات پس از وقف، موجب بی‌اعتمادی مردم و افت شدید مشارکت در سنت وقف شده است.

افزون بر این، افزایش جرایم اقتصادی، از جمله زمین‌خواری، تصرف غیرقانونی، و جعل در اسناد وقفی، به تهدیدی جدی برای حیات وقف تبدیل شده است. خلأ در تعریف دقیق جرم اقتصادی و فقدان قانون خاص در دفاع از وقف، ضعف هماهنگی نهادی، و عدم شفافیت آماری، همگی نشانگر بی‌نظمی قانونی و اجرایی در این حوزه‌اند. وجود نهادهای موازی، عدم پرداخت بدهی نهادها به موقوفات، و نبود نظارت بر عملکرد نهادهای خیریه‌ی غیررسمی، از دیگر مصادیق تضعیف این نهاد تاریخی است.

در همین راستا، نهاد تراست در آمریکا نیز با چالش‌هایی از جنس دیگر مواجه است. تراست‌های زنده، اگرچه ابزاری مؤثر برای مدیریت اموال، برنامه‌ریزی ارث، و اجتناب از فرآیند قضایی پرهزینه پرویت هستند، اما به دلیل ماهیت خصوصی، از نظارت قضایی و مالی کمتری برخوردارند. فقدان سیستم‌های حسابرسی اجباری، نبود وثایق الزام‌آور برای متولیان، و تنوع قوانین ایالتی، موجب شده تراست‌ها در مواردی به ابزاری برای فرار مالیاتی، سوءاستفاده از دارایی‌ها، یا نقض حقوق ذی‌نفعان تبدیل شوند.

هر دو نظام، در ظاهر از دو منطق متفاوت (دینی - شرعی در ایران و خصوصی - قراردادی در آمریکا) تبعیت می‌کنند، اما در عمل از سه آسیب عمده رنج می‌برند:

الف: فقدان نظارت مستمر، دقیق و شفاف: چه در قالب حسابرسی قضایی در تراست‌های آمریکایی و چه در قالب نظارت مردمی و قانونی در وقف ایرانی، این خلأ بستر فساد و ناکارآمدی را فراهم کرده است.

ب: عدم توازن میان اختیار و پاسخ‌گویی: در ایران، تمرکز بیش از حد قدرت در سازمان اوقاف، و در آمریکا، آزادی بیش از حد متولی تراست، هر دو منجر به کاهش اعتماد عمومی و مخاطره در تحقق نیات واقف یا مؤسس شده‌اند.

ج: فقدان زیرساخت‌های اطلاعاتی، فنی و حمایتی: در ایران، سامانه‌های اطلاعاتی وقف (ثبت، اجاره، دعاوی، حسابرسی و...) یا ناکارآمد هستند یا حمایت قانونی لازم را ندارند. در آمریکا نیز، نبود پایگاه‌های یکپارچه و نداشتن نظارت مرکزی بر تراست‌ها، موجب ناهمگونی در رویه‌ها شده است.

با این اوصاف، اصلاح وضعیت وقف در ایران مستلزم رویکردی چندبعدی است: از یک سو، باید مدیریت وقف مردمی‌تر، پاسخ‌گوتر و حرفه‌ای‌تر شود؛ از سوی دیگر، قوانین کیفی شفاف و ویژه برای حفاظت از موقوفات طراحی و اجرا شود؛ و نهایتاً سیستم‌های اطلاعاتی و نظارتی تقویت شوند. در ایالات متحده نیز، افزایش سطح شفافیت تراست‌ها، ایجاد ضمانت‌های قضایی برای متولیان، و بازنگری در معافیت‌های مالیاتی، می‌تواند گامی به سوی عدالت اجرایی و اعتماد عمومی باشد. چه وقف باشد چه تراست، آنچه حیات این نهادها را تضمین می‌کند، نه صرفاً ساختار حقوقی‌شان، بلکه نسبت‌شان با عدالت، شفافیت و اعتماد مردم است؛ بی‌آن، این نهادها به ابزاری برای سودجویی قدرتمندان و زمین‌خواران بدل می‌شوند.

منابع

منابع فارسی:

- اصفهانی، محمدحسین. حاشیه مکاسب. جلد سوم. تهران: پایه دانش، ۱۳۸۳
- اکبری فیض‌آبادی، علی و همکاران. «بررسی تطبیقی نفع عمومی در حقوق ایران و انگلستان». فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل. دوره ۹، شماره ۳۴، ۱۳۹۵
- بارکر، دیوید و پدفیلد، کالین. اصول حقوق عمومی. نوبت چاپ هشتم (چاپ مجدد از ۱۳۹۹). ترجمه [در صورت وجود مترجم درج شود]. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۴۰۳
- چمنی مقدم، مهدی. تبیین نقش دولت، اجتماع و برنامه‌ریزان در فرایند برنامه‌ریزی شهری ایران (موردپژوهی منطقه یک شهر تهران). رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۵
- خلیلی کلاریجانی، محمد؛ خیراللهی، محمدعلی و فقیهی، علی. «مدل سیستمی پیشگیری از فساد اداری در سازمان اوقاف و امور خیریه». فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران. سال سوم، شماره ۱ (پیاپی ۹)، بهار ۱۳۹۹: ۷۷۱-۷۸۵
- داوید، رنه. نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر. ترجمه حسین صفایی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی. چاپ چهارم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸
- درویشی، بابک و کیوان صدقتی. «استقلال یا عدم استقلال مسجد: تحلیلی بر طرح حمایت از مدیریت، احداث، تجهیز و نوسازی مساجد و نمازخانه‌های کشور». مجله بله‌های حقوقی. دوره ۱۴، شماره ۲۸، ۱۳۹۴
- سیاف‌زاده، علیرضا. مدیریت شهری کلانشهر تهران (فرصت‌ها و چالش‌ها). چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲
- شاه‌زمانی، نیلوفر. بررسی ابعاد حقوقی قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰. ارائه‌شده در سومین همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد میند، ۱۳۹۵
- شمس پویا، محمدکاظم و همکاران. «تحلیلی بر برنامه‌های توسعه و سیاست‌های زمین شهری با تأکید بر رویکرد حکمروایی خوب زمین: موردپژوهی: کلانشهر تهران». فصلنامه اطلاعات جغرافیایی. شماره ۱۰۴، ۱۳۹۶
- عامری شهبازی، ابوالفضل. «تملك غير مجاز اراضی عمومی و ملی (زمین‌خواری) در پرتو قوانین کیفی». «دادرسی». شماره ۱۲۶، ۱۳۹۶
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. چاپ اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق
- عمید، حسن. وصیت در حقوق مدنی ایران. تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اطلاع‌رسانی دانشگاه شاهد، ۱۳۴۲
- فرچپور، مجید. توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۸۳
- فیض، علیرضا. «وقف و انگیزه‌های آن». فصلنامه وقف میراث جاویدان. سال اول، شماره ۴، ۱۳۷۳
- کیسی، محمد عبید. احکام الوقف فی الشریعة الاسلامیة. ترجمه احمد صادقی گلدر. چاپ اول. تهران: انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه

مازندران، ۱۳۶۴

کمیته مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری. گزارش پیشرفت‌های مبارزه علیه فساد اداری وزارت ارشاد، حج و اوقاف افغانستان. کابل: وزارت ارشاد، حج و اوقاف، بی تا

محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۳ ق
محمدی، قاسم و خاقانی اصفهانی، مهدی. نارسایی‌های قوانین در پیشگیری از جرایم علیه موقوفات. ارائه‌شده در دومین همایش ملی خیر ماندگار، تهران: بنیاد راه آسمان، ۱۳۹۷

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. پیشگیری عادلانه. تهران: [ناشر نامشخص]، ۱۳۸۳
نهج البلاغه. [بی تا]. [بی ناشر]

منابع لاتین

- American Bar Association. The American Bar Association Guide to Wills and Estates. New York: American Bar Association, 1995
- American Bar Association. Rule 1.5: Fees. April 14, 2020. Archived from the original on July 1, 2019. Retrieved July 1, 2019
- Boyle, T. Client's Guide to Understanding a Lawyer's Trust Account. Lawyers Mutual Insurance Company, April 29, 2015. Archived from the original on July 1, 2019. Retrieved July 1, 2019
- Forbes. After the Fiscal Cliff Deal: Estate and Gift Tax Explained. 2013. Archived September 26, 2017, at the Wayback Machine
- Hansmann, H., and Ugo Mattei. "The Functions of Trust Law: A Comparative Legal and Economic Analysis." New York University Law Review, May 1998. Archived from the original (PDF) on September 18, 2017. Retrieved August 17, 2018
- Mandsley, R. H., and E. H. Burn. Trust and Trustees. 2nd ed. London: Butterworths, 1978
- Riddall, J. G. The Law of Trusts. 3rd ed. London: Butterworths and Co. (Publishers) Ltd., 1987